

فانوس

بسیار نام

۹۰

در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی / شماره نودم / بهار ۱۴۰۵

منشور تربیت دینی کودک

گفتاری از استاد مجید همتی
پیرامون بررسی مراحل رشدی
و چالش‌های تربیت بر اساس
سیره معصومین (علیهم‌السلام) و روانشناسی روز





فانوس - در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره نودم، بهار ۱۴۰۵

تربیت دینی کودک

گفتاری از استاد مجید هممتی پیرامون بررسی مراحل رشدی و چالش‌های تربیت بر اساس سیره معصومین (علیهم‌السلام) و روانشناسی روز

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح جلد: علی ناصری
صفحه‌آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۲۰ نسخه / نوبت چاپ: اول

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



نشر هیأت امروز

انتشارات هیأت امروز

پایگاه اطلاع‌رسانی: heyatemrooz.ir
شبکه‌های اجتماعی: @heyatemrooz_ir
رایانامه: info@1542.org



جامعه ایمانی مشعر

قم - کدپستی: ۳۷۱۹۶ - ۱۵۶۴۷
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.1542.org

بسم ربیع

مقدمه

تربیت دینی کودکان، به عنوان اساسی ترین رکن شکل دهی به هویت و شخصیت نسل آینده، همواره از دغدغه های اصلی خانواده ها و نظام های تربیتی بوده است. با این حال، پرسش کلیدی اینجا است که چگونه می توان مفاهیم عمیق دینی را به زبان کودکان فهمید و در جان و روان آنان نهادینه کرد؟ آیا روش های سنتی و مستقیم تربیت، پاسخگوی نیازهای روانشناختی و شناختی کودکان امروز است؟

نوشته حاضر، برگرفته از بیانات استاد مجید همتی، با نگاهی کارشناسانه و مبتنی بر آموزه‌های دینی و یافته‌های روانشناسی رشد، به تبیین «منشور تربیت دینی در هیأت کودک» می‌پردازد.

این اثر با تأکید بر شناخت دقیق مراحل رشدی کودک و ویژگی‌های عصبی - شناختی او، الگویی مرحله‌بندی شده و عملی برای تربیت ارائه می‌دهد. از دوران سروری و ریحانگی در هفت سال اول که فضای تربیت باید مبتنی بر علاقه‌مندسازی و شرطی‌سازی مثبت باشد، تا مرحله عادت‌دهی تدریجی در هفت سال دوم که دوران تعلیم و تأدیب است، همه و همه با استناد به روایات معصومین علیهم‌السلام و علوم روز به شکلی روشن و کاربردی تشریح شده‌اند.



شناخت مختصات کودک

بحث تربیت و کودک، نیازمند نگاهی تخصصی و دقیق است و هرکس که می‌خواهد در این حوزه فعالیت داشته باشد، باید ویژگی‌ها و مختصات دوران کودکی را به خوبی بشناسد تا بتواند نقش خود را به درستی ایفا کند و به موفقیت دست یابد.

همان‌طور که در ریاضی، مختصات بسیار اهمیت

دارد و خطای در آن باعث می‌شود که

انسان نتیجه درستی از معادلاتش

نگیرد، در بحث تربیت نیز

شناخت مختصات از جایگاه

مهمی برخوردار است؛ چراکه

مراحل رشد کودک تفاوت‌های



بنیادینی دارد. به عنوان مثال، اگر شما بخواهید فرآیند «تأدیب» (تربیت جدی) را در سنین زیر هفت سال آغاز کنید، با توصیه‌های روایی در تضاد خواهید بود؛ زیرا روایت این‌گونه می‌فرماید: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبَ سِنِينَ»؛^۱ فرزندت را هفت سال رها کن تا بازی کند و هفت سال پس از آن، او را تأدیب کن. دلیل این توصیه‌ها آن است که در این سال‌های ابتدایی، مغز کودک در حال شکل‌گیری است و اضطراب تعلیم و تأدیب می‌تواند فرایند رشد مغز کودکان را مختل کرده و به آن آسیب وارد کند.



بحث تربیت و کودک، نیازمند نگاهی تخصصی و دقیق است و هرکس که می‌خواهد در این حوزه فعالیت داشته باشد، باید ویژگی‌ها و مختصات دوران کودکی را به خوبی بشناسد تا بتواند نقش خود را به درستی ایفا کند و به موفقیت دست یابد.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۲.

دوران سروری

فیزیولوژیست‌ها با بررسی ساختار عصبی انسان اشاره می‌کنند که ما دارای صدمیلیارد نورون هستیم که هر یک قادر به ایجاد ده‌هزار سیناپس است. شگفت‌انگیزتر اینکه سلول‌های عصبی ما در طول عمر ثابت می‌مانند و از میانسالی به بعد ممکن است به تدریج برخی نورون (سلول عصبی) از دست بدهیم که این امر بر عملکرد حافظه تأثیر می‌گذارد. این صدمیلیارد نورون که خداوند متعال در وجود انسان به ودیعه نهاد، ساختار بسیار پیچیده‌ای دارد. این شبکه عصبی در دوران کودکی در حال شکل‌گیری است. مغز نوزاد در بدو تولد تنها ۴۰۰ گرم وزن دارد، اما این وزن در سه‌سالگی به ۱۲۰۰ گرم می‌رسد و در بزرگسالی به ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ گرم می‌رسد. در مراحل رشد مغز کودکان تا هفت سالگی اهمیت زیادی دارد، اما همین دوره هم سه سال اول از اهمیت بیشتری برخوردار است.

کودک هفت سال
ریحان و گل زندگی
است.
اگر ما این اصل
بنیادین را نادیده
بگیریم و بخواهیم
در این دوره
حساس، تربیت
سخت و رسمی را
اعمال کنیم، نه تنها
به تربیت کودک
کمک نکرده‌ایم،
بلکه به طور قطع به
روند رشد طبیعی او
آسیب خواهیم زد.

اگر در این دوره حساس، بخواهیم تربیت سخت و جدی را آغاز کنیم، در واقع در حال ایجاد فاجعه‌ای در نظام عصبی کودک هستیم. این اقدام نادرست موجب تقویت مدارهای عصبی مرتبط با استرس می‌شود. مدار HPA که از هیپوتالاموس شروع شده و به هیپوفیز و قشر غده فوق کلیوی ختم می‌شود. تقویت این مدار، فرد را در آینده مستعد استرس می‌کند و به گواه روانشناسان، بسیاری از اختلالات روانی ریشه در همین استرس دوران کودکی دارد.

پزشکان می‌گویند: بخش عمده‌ای از بیماری‌ها از نوع سایکوسوماتیک (روان‌تنی) هستند. این واقعیت به این معناست که اگر کودکی تحت تربیت ناسالم قرار گیرد، نه تنها سلامت روان خود را از دست می‌دهد، بلکه سلامت جسمی او نیز به خطر می‌افتد. متأسفانه بعضی از مادران به قصد تربیت کودک، روشی نادرست را در پیش می‌گیرند، در حالی که باید آن‌ها را رها نمایند تا رشد طبیعی خود را طی کنند. اسلام با درک این حقیقت، هفت سال اول زندگی را دوره سیادت و ریحانگی و بازی معرفی می‌کند. همان‌گونه که در روایات آمده است: «الْوَلَدُ سَبْعٌ سِنِينَ»؛^۱ کودک هفت سال سروری می‌کند، «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ»؛^۲ فرزندت را رها کن تا هفت

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۳.

سالگی بازی کند، «وَلَدُكَ رِيحَانُكَ سَبْعًا»؛^۱ کودک هفت سال ریحان و گُل زندگی است. اگر ما این اصل بنیادین را نادیده بگیریم و بخواهیم در این دوره حساس، تربیت سخت و رسمی را اعمال کنیم، نه تنها به تربیت کودک کمک نکرده‌ایم، بلکه به طور قطع به روند رشد طبیعی او آسیب خواهیم زد.

البته بعضی‌ها سروری و پادشاهی کودک در این دوران را بد فهمیده‌اند و به معنای عدم تربیت دانسته‌اند و دچار تفریط شده‌اند؛ کما این‌که یک مادری می‌گفت: کودک چهارساله‌ای دارم که مرا از خانه بیرون می‌کند. این غلط است، نباید به کودک، اجازه جرئت و جسارت داده شود؛ چراکه روایت می‌فرماید: «جُرْأَةُ الْوَلَدِ عَلِيٍّ وَالِدُهُ فِي صَغَرِهِ تَدْعُوهُ إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ»^۲؛ جرئت و دلیری فرزند بر پدرش در کوچکی، سبب نافرمانی از پدر و مادر در بزرگی می‌شود.



۱. شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج ۲۰، ص ۳۴۳.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۹.

تربیت دینی



بحث من در این جلسه حول تربیت کودکان در دو دوره چهار تا شش سال و شش تا دوازده سال است که نکاتی را در این رابطه خدمتتان عرض می‌کنم.

در ابتدا سخنم را با روایتی از پیامبر ﷺ آغاز می‌کنم که آن حضرت روزی به گروهی

از کودکان نگاه کردند و فرمودند: وای بر فرزندان آخرالزمان از

دست پدرانشان. یکی از حاضرین پرسید: یا رسول الله از پدران

مشركشان؟ حضرت فرمودند: نه، بلکه از دست پدران مؤمنشان.

چرا؟ زیرا این پدران، واجبات دینی را به فرزندان خود یاد نمی‌دهند و اگر

کودک، خودش بخواهد این مسائل را بیاموزد، او را منع می‌کنند، با این

تفکر که این مسائل منافع دنیوی ندارند (آب و نان نمی‌شوند برای انسان)

چنین پدرانی راضی هستند که به مقدار ناچیزی از دنیا دست یابند، اما برای

دو مسئولیت خطیر
بر عهده ماست:

اولاً، آداب نیکو و
تربیت صحیح را به
فرزندان بیاموزیم؛

ثانیاً، آنان را به سوی
پروردگار راهنمایی و
هدایت کنیم؛ پس
تربیت ما باید در
نهایت، یک تربیت
دینی باشد.



تعلیم و تعلّم فرزندان‌شان وقت نگذارند؛ پس من از ایشان بیزارم و آن‌ها نیز از من بیزارند. (پدرانی که مؤمن‌اند اما در عمل، از پیامبر بیزاری می‌جویند).^۱

ما در گام نخست باید قبول کنیم که در برابر فرزندانمان مسئولیم. امام زین‌العابدین علیه السلام در بیان حقوق فرزندان می‌فرماید: «أَتَاكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَيْتَهُ مِنْ

حُسْنِ الْأَدَبِ وَالِدَلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ»؛^۲ این یعنی دو مسئولیت خطیر

بر عهده ماست: اولاً، آداب نیکو و تربیت صحیح را به فرزندان بیاموزیم و ثانیاً، آنان را به سوی پروردگار راهنمایی و هدایت کنیم؛ پس تربیت ما باید در نهایت، یک تربیت دینی باشد.

برای اینکه این مسئولیت را به درستی انجام دهیم و کاری کنیم که پیامبر از ما بیزار نباشند، باید چاره‌ای بیاندیشیم و راهش این است که ویژگی‌های کودکان در این دو دوره (چهار تا شش و شش تا دوازده سال) را به خوبی بشناسیم و سپس، تربیت دینی را متناسب با همین ویژگی‌ها به آنان ارائه کنیم.

۱. جامع الأخبار، ص ۲۸۵، ج ۷۶۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴ ح ۱۷۸۷۱؛ «وَيْلٌ لِلْأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ: لَا، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ؛ لَا يُعَلِّمُوهُمْ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ، وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ، وَ رَضُوا عَنْهُمْ بَعْضُ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا، فَأَنَا مِنْهُمْ بُرِيءٌ، وَ هُمْ مِنِّي بُرَاءٌ».

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۶۲۲ ح ۳۲۱۴؛ الخصال، ص ۵۶۸.

هفت سالگی
اول (فضای
علاقه‌مندسازی و
رفتارگرایی):
در این مرحله،
تربیت به معنای
تعلیم و تأدیب
مستقیم وجود
ندارد.

فضای حاکم بر
این دوره باید
علاقه‌مندسازی
باشد.

پایه کار در این
مرحله، روش‌های
رفتارگرایی یا همان
شرطی‌سازی
کلاسیک و
شرطی‌سازی عامل
است.

مرحله علاقه‌مندسازی

در یک نگاه کلی، مراحل تربیت دینی از دیدگاه بنده به سه بخش تقسیم می‌شود. این دسته‌بندی را شاید در جای دیگری نبینید، چرا که حاصل سال‌ها تجربه عملی بنده در حوزه تربیت است.

مرحله اول: هفت سالگی اول (فضای علاقه‌مندسازی و رفتارگرایی): در این مرحله، تربیت به معنای تعلیم و تأدیب مستقیم وجود ندارد. فضای حاکم بر این دوره باید علاقه‌مندسازی باشد. پایه کار در این مرحله، روش‌های رفتارگرایی یا همان شرطی‌سازی کلاسیک و شرطی‌سازی عامل است.

برای درک بهتر مفهوم رفتارگرایی به این مثال توجه کنید: یک کودک خردسال را در نظر بگیرید که بی‌قراری می‌کند و از در و دیوار بالا می‌رود. یک مادر آگاه، به جای برچسب زدن، از روی رفتار فرزندش تشخیص می‌دهد که او نیاز به توجه یا دفع یک

ناراحتی دارد؛ زیرا کودکان مشکلات خود را از طریق رفتار نشان می‌دهند. بنابراین، اگر می‌خواهید در این سن، تربیت را پیش ببرید، باید روش شما مبتنی بر رفتار باشد، نه توجه شناختی؛ زیرا (همچنان که در روانشناسی مطرح شده) کودکان در این سن در مرحله پیش از اخلاق قرار دارند. به بیان ساده‌تر، ظرفیت شناختی آنان هنوز به حدی نرسیده که بتوانند مفاهیمی مانند زشتی یک عمل را به درستی درک کنند. وقتی به یک کودک چهارساله می‌گویید این کارت خیلی زشت است، او معنای زشتی را به اندازه یک بزرگسال نمی‌فهمد. بنابراین روش ما باید در این مرحله روش رفتاری باشد و کمتر از روش شناختی استفاده کنیم. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه وارد شده که ایشان با دست مبارک خودشان در مسجد به کودکان خرما می‌دادند. این عمل، مسجد و فضای معنوی آن را برای کودک با حس شیرین و دوست‌داشتنی پیوند می‌زند. اما متأسفانه گاهی ما رفتاری متضاد داریم و با برخوردهای تند، مسجد را برای کودک به فضایی ترسناک تبدیل می‌کنیم. این در حالی است که در روایات نیز تحرک و بازیگوشی کودک، امری پسندیده شمرده شده است؛ امام کاظم علیه السلام در این باب فرمودند:



در روایت دیگری
داریم که پیامبر
صلوات
الله علیه و آله
فرمود:

«عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي
صِغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي
عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ»؛

شیطنت و
بازیگوشی در
کودکی، نشانه
فزونی عقل در
بزرگسالی است.

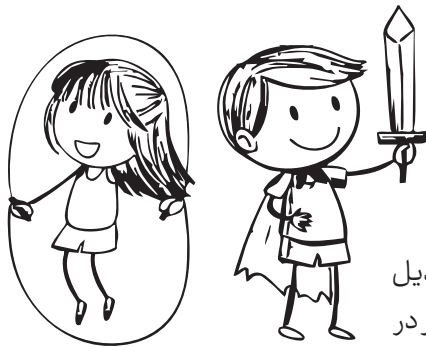
پس هرچه کودک
کنجکاوتر، جسورتر
و فعال‌تر باشد،
در واقع استعداد
بیشتری برای تبدیل
شدن به فردی
شجاع، حق‌طلب
و اثرگذار در آینده
دارد.

«تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الْعُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِمَا»؛^۱ بازیگوشی (شیطنت) پسر در دوران کودکی پسندیده است، برای این که در بزرگسالی بردبار شود. بنابراین باید بازیگوشی‌ها و تحرکات کودکان را تحمل کنیم و فضا را برای حرکت و شکوفایی طبیعی آنان فراهم نماییم، نه اینکه آنان را به خاطر ذات کودکانه‌شان سرکوب کنیم.

کودکان پر شو و شور

در جلسه‌ای با گروهی از طلاب عراقی که برای یک دوره چهارساله تبلیغ به ایران اعزام شده بودند، شرکت کردم. همه آنان فارسی را بسیار عالی صحبت می‌کردند. در آن جلسه، روایت «تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ» را مطرح کرده و پرسیدم: معنای «عرامه» چیست؟ اکثراً گفتند: «شیطنت». اما یکی از آنان گفت: «نه، عرامه به معنای شیطنت منفی نیست، بلکه به معنای شوخ‌بودن، بازیگوشی و کنجکاوی مثبت است». این دقیقاً همان پاسخی بود که انتظار داشتم. گفتم: درست است؛ ما در فارسی به چنین کودکی «پر شو و شور» می‌گوییم و این روایت، همان مفهوم را تأیید می‌کند. عرامه به معنای شهامت، جسارت، روحیه پرسشگری و تحرک سالم است. در زندگی‌نامه شهید صدرزاده (و دیگر شهدا) آمده که ایشان در کودکی کنجکاو، فعال و جسور بود و همین روحیه، پایه‌ای برای ایستادگی و شهادت او در آینده شد. در روایت دیگری داریم

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳.



که پیامبر ﷺ فرمود: «عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ»؛ شیطنت و بازیگوشی در کودکی، نشانه فزونی عقل در بزرگسالی است.^۱ پس هرچه کودک کنجکاوتر، جسورتر و فعال‌تر باشد، در واقع استعداد بیشتری برای تبدیل شدن به فردی شجاع، حق‌طلب و اثرگذار در آینده دارد. اما متأسفانه ما گاهی این روحیه

ارزشمند را درک نمی‌کنیم و با بازیگوشی و کنجکاوی کودکان خشن و سرکوب‌گراانه برخورد می‌کنیم. یکی از دوستان من تعریف می‌کرد: «خادم مسجد ما، به خاطر شیطنتِ کودکانه، آن‌چنان سیلی محکمی به گوشم زد که برق از چشمانم پرید». این برخورد خشن، یک شرطی‌سازی منفی ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که او می‌گوید: «هنوز هم وقتی وارد مسجد می‌شوم، حال و هوای آن روز برایم تداعی شده و حالم بد می‌شود». این در حالی است که سیره پیامبر دقیقاً برعکس بود؛ ایشان با رفتار محبت‌آمیز فضای معنوی را برای آنان خوشایند و جذاب می‌کردند.

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۱.

شرطی سازی کلاسیک

شرطی سازی کلاسیک یعنی چه؟ یعنی شما به گونه ای عمل کنید که کودک همیشه در کنار یک نیاز طبیعی (فیزیولوژیک) خود، احساس بد و منفی داشته باشد؛ مثلاً غذا خوردن او را همیشه با خوردن اجباری و سرزنش و دعوا همراه کنید و یا در هنگام آموزش توالت رفتن، این نیاز طبیعی را با بلند کردن صدا، سرزنش کردن و ایجاد استرس همراه کنید؛ در چنین شرایطی کودک شرطی می شود. یعنی ذهن او به طور ناخودآگاه بین غذا خوردن یا قضای حاجت که نیازهای طبیعی او هستند و احساس بد و منفی ارتباط برقرار می کند. در نتیجه، تنها با شنیدن اسم آن، حالش بد می شود. این الگو در موقعیت های دیگر هم تکرار می شود، مثلاً برخی مادران کودک را با عجله و با خشونت حمام می کنند. تصور کنید مادری که برای شستشوی سر کودک، کاسه آبی را به سرعت روی سر او بریزد. یک کودک سه ساله، هنوز نفس کشیدن زیر آب را بلد نیست و این کار برایش حس خفگی وحشتناکی ایجاد می کند که در نتیجه کودک شرطی می شود و از آن پس با شنیدن نام حمام، دچار اضطراب می گردد.

کودکان زیر ۳ سال که حسابشان کاملاً جداست؛ نباید به این دست از کودکان به چشم یک آدم کامل نگاه کنید، آنان در مرحله ای هستند که شبیه به فرشته ها می باشند و درک کامل و منطقی از دنیا ندارند. در بازه سنی بین ۴ تا ۶ سالگی، هدف

در بازه سنی بین
۴ تا ۶ سالگی،
هدف اصلی
والدین و مربیان
تربیتی فقط
علاقه مندسازی
کودک به امور دینی
است.

برای
علاقه مند کردن
کودک به فضاهای
معنوی و مثبت،
باید از
الگوی پیامبر ﷺ
پیروی کنیم.

اصلی والدین و مربیان تربیتی فقط علاقه‌مندسازی کودک به امور دینی است. برای علاقه‌مند کردن کودک به فضاهای معنوی و مثبت، باید از الگوی پیامبر ﷺ پیروی کنیم. ایشان با دست مبارک خود در مسجد به کودکان غسل می‌دادند تا فضای عبادی را برای آنان خوشایند کنند. ما نباید با دست خود، این فضاها را برای کودک به جهنم تبدیل کنیم.

هیأت در هفت سال اول چه کار کند؟ در این دوران، خودپنداره و الگوهای رفتاری کودک در حال شکل‌گیری است؛ لذا باید کاری کنیم تا خودپنداره‌ی مثبت و خاطره‌های شیرین برای فرزندان به وجود بیاید.

برای مثال در مقطع ابتدایی، مهم نیست که کودک خوب یاد بگیرد یا نه، آن چه که در این دوران مهم است، این است که خودپنداره‌ی تحصیلی مثبت در بچه‌ها به وجود بیاید تا علاقه‌مند به تحصیل بشوند. در حوزه دینی هم باید خودپنداره‌ی مثبت دینی شکل بگیرد.

به عبارتی دیگر، قرار است در مسجد و هیأت، حال خوب را به کودکان منتقل کنیم. این خاطرات خوش و حال خوب در کودکی است که ارتباط انسان با هیأت و مسجد را در آینده می‌سازد.



مرحله عادت‌دهی

دومین مرحله از مراحل تربیت دینی، مرحله عادت‌دهی است. در این مرحله، تأکید بر آموزش تدریجی و ایجاد عادت‌های خوب در کودکان است. همان‌طور که در روایت نیز اشاره شده: «مُرُوهُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَنِينَ سِنِينَ»؛ کودکان را در هفت سالگی به نماز

امر کنید. گاهی ممکن است این سؤال پیش بیاید که چرا باید کودک را پیش از سن تکلیف به نماز تشویق کرد؟ این کار در واقع نوعی آماده‌سازی و عادت‌دهی تدریجی است که باعث مهیا شدن کودک می‌شود. البته این آماده‌سازی اختصاصی به نماز

گاهی ممکن است این سؤال پیش بیاید که چرا باید کودک را پیش از سن تکلیف به نماز تشویق کرد؟

این کار در واقع نوعی آماده‌سازی و عادت‌دهی تدریجی است که باعث مهیا شدن کودک می‌شود.

ندارد، همانطور که در آموزش نماز تأکید شده، در زمینه حیا و پوشش عفیفا نه نیز باید از هفت سالگی اقدام کرد. کودکان امانت‌های خداوند در دستان ما هستند و همانگونه که مراقب هستیم اگر امانتی از دیگران در دستان ما بود آسیب نبیند، باید در تربیت دینی کودکان نیز که امانت‌های الهی هستند، کوشا باشیم.

مرحله عادت‌دهی، از هفت سالگی شروع می‌شود و هدف اصلی ما در این مرحله این است که کودکان به تدریج با مفاهیمی مانند حیا، عفت، پوشش عفیفا نه و... آشنا شده و به انجام فرایضی مانند نماز عادت کنند. بر اساس روایات، در هفت سالگی باید کودکان را به نماز فراخواند، اما این فراخواندن باید به گونه‌ای باشد که برای آنان سنگین و آزاردهنده نباشد، سیر تربیت در این مرحله به این صورت است که در هفت سالگی، زمینه‌سازی و تشویق بدون فشار، در هشت سالگی، تأکید و بازخواست ملایم و در نه سالگی، برخورد جدی‌تر و نهادینه کردن مسئولیت‌پذیری در قبال فرایض دینی صورت می‌گیرد.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، این است که عادت با تکرار و استمرار عمل شکل می‌گیرد، لذا در این مرحله باید تداوم داشته باشیم. پس از عادت‌دهی، مرحله باورسازی است که ما فعلاً قرار نیست وارد آن فضا بشویم. فعلاً تمرکز ما روی دو مرحله علاقه‌مندسازی و عادت‌دهی می‌باشد.

اگر کسی می‌خواهد فرزندش مناسک
دینی مثل نماز و روزه و... را به جا آورد،
کاری کند که محبت خدا
در دل او بنشیند.

فضای محبت‌آمیز

در تمامی این مراحل برای عادت دادن کودک، می‌توان به جای تکیه بر اجبار، او را با نعمت‌های خداوند آشنا کرد. کودکی که برای خرید بستنی از پدرش تشکر می‌کند، می‌توان به او یادآوری کرد که خداوند نیز نعمت‌های فراوانی به ما داده، چه خوب است با نماز خواندن سپاسگزار او باشیم.

با این روش، کودک را در فضایی سرشار از محبت و آگاهی از نعمت‌های پروردگار پرورش می‌دهیم که زمینه برای تمایل کودکان به اطاعت از دستورات خداوند فراهم می‌شود، همچنان‌که وقتی حضرت موسی علیه السلام از خداوند پرسید چگونه می‌توانم کاری کنم تا مخلوقات، تو را دوست بدارند؟

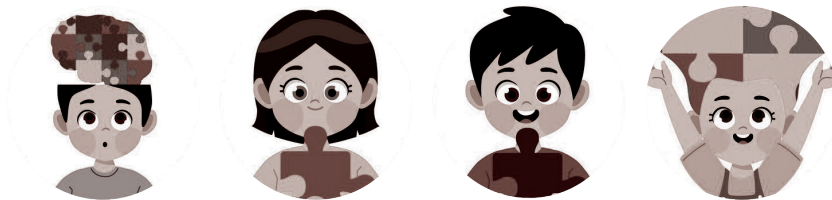


خدواند در پاسخش فرمود: نعمت‌ها و احسان‌های مرا برای آنان بیان کن تا مرا دوست بدارند.^۱ ذکر نعمت، محبت می‌آورد. محبت اطاعت می‌آورد، اطاعت از خدا هم منجر به انجام مناسک دینی می‌شود؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ»^۲؛ محبت موجب اطاعت می‌شود. از این رو اگر کسی می‌خواهد فرزندش مناسک دینی مثل نماز و روزه و.... را به جا آورد، کاری کند که محبت خدا در دل او بنشیند.



۱. کلیات حدیث قدسی (ترجمه الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه)، ص ۱۵۷.

۲. تحف العقول، ص ۲۹۴.



شکل‌گیری شخصیت

ممکن است، سؤال پیش بیاید که برنامه تربیتی برای کودکان زیر سه سال چگونه است؟ فضای علاقه‌مندسازی چگونه برای آن‌ها ایجاد می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که در این سن، هیپوکامپ مغز هنوز کامل نشده و اطلاعات به درستی ذخیره و بازیابی نمی‌شوند و ما دچار یادزدودگی می‌شویم؛ بر همین اساس معمولاً انسان‌ها اطلاعات و خاطرات قبل از ۳ سالگی‌شان را به یاد نمی‌آورند. البته در نگاه روانشناسی بخش ناهوشیار شخصیت از همان کودکی فعال است.

توجه به رهنمودهای روایی در این دوره از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به عنوان نمونه، در روایات آمده است: «کسی که نوزاد را از مادرش جدا کند، ملعون است»؛ چرا؟ دلیل آن این است که در یک سال اول زندگی، مادر باید «مادری در دسترس» باشد؛ غیرشاغل باشد تا حضور فیزیکی کامل داشته باشد. پاسخگو

در واقع، اساس
شخصیت کودک در
این دوران پیریزی
می‌شود
و پس از تکمیل این
پایه است که
تربیت دینی به
شکل جدی و
مستقیم می‌تواند
آغاز گردد.

باشد، به این معنا که از سلامت روان برخوردار بوده و افسرده نباشد. گرم و صمیمی باشد، یعنی با شادابی و نشاط با کودک تعامل کند. با ثبات باشد؛ به عبارت دیگر، دمدمی مزاج نباشد. این موارد، پایه‌ها و بنیان‌های وجودی کودک را شکل می‌دهند و کمک می‌کنند تا دلبستگی ایمن در کودکان شکل گیرد. در واقع، اساس شخصیت کودک در این دوران پی‌ریزی می‌شود و پس از تکمیل این پایه است که تربیت دینی به شکل جدی و مستقیم می‌تواند آغاز گردد. در این دوره ما به دنبال انتقال باورهای دینی نیستیم، باورها سازی برای سنین نوجوانی است؛ سنی که نوجوان هوش انتزاعی میابد و به دنبال پرسشگری و چرایی مطالب می‌رود و دوران باورسازی آغاز می‌گردد. در این دوره صرفا باید به گونه ای رفتار کرد که اساس سلامت روانی کودکان به درستی شکل بگیرد.

از آنجا که درک
کودکان در این سن
منحصراً از طریق
ملموسات صورت
می‌گیرد، حتی
بازی‌های آنان نیز
باید عینی و قابل
لمس باشد.

بنابراین، کلید
طلایی تربیت در این
مرحله، شناخت و
به کارگیری مرحله
عملیات عینی
است.

عینی‌سازی

کودکان در بازه سنی ۴ تا ۶ سال، از نظر رشد شناختی در مرحله عملیات عینی قرار دارند. معنای این اصطلاح آن است که کودک برای درک و تفکر درباره یک موضوع، نیاز دارد آن را به صورت ملموس و عینی ببیند یا تجربه کند. در این مرحله، هنوز کودکان به هوش انتزاعی نرسیده‌اند که بتوانند بدون دیدن یک چیز، در مورد آن به صورت عمیق بیندیشند. اگر قصد داریم مفهومی را در این مقطع سنی به کودکان بیاموزیم، باید راهی برای عینی‌سازی آن پیدا کنیم. بهترین روش، تبدیل مفاهیم پیچیده به نمایی ساده و ملموس است.

این روش بسیار کارآمد می‌باشد و اهل بیت نیز از این روش برای انتقال مفاهیم بهره بردند؛ فردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و پرسید: در قرآن آمده که انفاق کنید، اما اسراف نکنید. چگونه می‌توان میان بخل و اسراف، راه میانه را پیدا کرد؟ امام که در آن لحظه

در بیرون نشسته بودند، نه با کلام، که با یک نمایش عینی پاسخ دادند؛ ایشان ابتدا دست‌شان را زیر ریگ‌ها بردند و مشت کاملاً بسته‌ای از ریگ را بالا آوردند و سپس دست را به‌طور کامل باز کردند تا همه ریگ‌ها بریزند، سپس فرمودند: این، اسراف است. بار دیگر مشت‌ی از ریگ برداشتند، اما دست خود را به‌قدری بسته نگه داشتند که حتی یک دانه ریگ هم نریزد. فرمودند: این، بخل است. برای سومین بار، مقداری ریگ برداشتند و سپس دست خود را کمی گشودند تا بخشی از ریگ‌ها بریزد و بخشی در کف دست باقی بماند. فرمودند: این، شیوه درست انفاق کردن است.

این حکایت به روشنی نشان می‌دهد که برای انتقال مفاهیم به دیگران، خصوصاً کودکان، باید دقیقاً روی آن فکر کنیم و راهی برای تجسم و عینی‌سازی آن بیابیم. از آنجا که درک کودکان در این سن منحصرراً از طریق ملموسات صورت می‌گیرد، حتی بازی‌های آنان نیز باید عینی و قابل لمس باشد. بنابراین، کلید طلایی تربیت در این مرحله، شناخت و به‌کارگیری مرحله عملیات عینی است.

خیال‌پردازی

کودکان در سن ۳ تا ۶ سالگی در مرحله خیال‌پردازی قرار دارند. در این دوره، قوه تخیل کودک به شدت فعال است، اما هنوز مرز دقیقی بین واقعیت و خیال نمی‌شناسد. این ویژگی دوگانه، هم می‌تواند فرصت باشد و هم تهدید؛ از یک سو، بستر مناسبی برای پرورش خلاقیت فراهم می‌کند و از سوی دیگر، اگر مدیریت نشود، می‌تواند برای خودش و یا دیگران مشکل به وجود بیاورد؛ یکی از نزدیکان تعریف می‌کرد که در سه سالگی، یک قصابی در محل ما بود به نام خالو خسرو که شخصیت و قیافه و کارش برای من جذاب و خاص بود و من تحت تأثیر کار او قرار گرفته بودم؛ لذا دوست داشتم در بازی‌هایم شبیه به او باشم و به همین دلیل چند بار دست به کارهای خطرناکی زدم؛



یک روز که کسی خانه نبود، یک قندشکن گرفتم و رفتم سراغ
جوجه‌های خواهرم و همه را کشتم که باعث شد خواهر خیلی ناراحت
و عصبانی شود، یک روز دیگر هم در حین بازی با خاله کوچکتر از خودم،
پیشنهادهای قصابی را به او دادم.

در این بازی، من نقش قصاب را بر عهده گرفتم و خاله‌ام نقش گوسفند را بازی
می‌کرد و ما تا مرحله ذبح هم رفتیم، اما خدا را شکر بزرگترها خبردار شدند و
مانع شدند. این قضیه بیان‌گر این است که تخیل کودک چنان قوی است
که می‌تواند به اندازه واقعیت برایش ملموس و قدرتمند باشد و دیگر کودک
نمی‌تواند مرز بازی و واقعیت را تشخیص دهد.

نکته دیگری که والدین باید توجه داشته باشند این است که خلاقیت و
خیال‌پردازی کودکان معمولاً باعث می‌شود که آنان در این بازه سنی خیلی
بترسند؛ زیرا ممکن است با قوه خیال خود، موجودات خیالی و موهوم را در
اطراف خود تصور کنند که اگر مدیریت نشود، می‌تواند به منبع اضطراب و
ترس‌های شدید برای کودک تبدیل شود.

روحیه کنجکاوی



یکی از ویژگی‌های مهم کودکان در این دوره، روحیه پرسشگری شدید آن‌هاست. آن‌ها در این سن بسیار کنجکاو هستند و سوالات زیادی درباره جهان و خداوند می‌پرسند؛ سوالاتی مانند: «مامان، خدا چیه؟ خدا چه شکلیه؟». در مواجهه با این سوالات، باید پاسخی متناسب با درک کودک ارائه داد. برای مثال، وقتی به کودکی گفته شد «خدا مثل هوا هست که همه جا هست»، کودک بلافاصله نفسش را حبس کرد و با ناراحتی پاسخ داد: «من نمی‌خواهم خدا رو بخورم!» یا وقتی تشبیه خدا به نور را شنید، با منطق کودکانه‌اش پرسید: «پس شب که نور خورشید نیست، یعنی خدا هم نیست؟». این مثال‌ها نشان می‌دهد که درک مفاهیم انتزاعی برای کودکان دشوار است. بنابراین، بهترین روش برای پاسخ‌گویی، عینی‌سازی و ملموس‌سازی مفاهیم است. به جای توضیحات پیچیده فلسفی، باید از تشبیهات ساده و قابل درک استفاده کرد. برای مثال می‌توان گفت: «همان‌طور که بابا در خانه مراقب توست، خدا هم در تمام دنیا

یکی از ویژگی‌های
مهم کودکان در
این دوره، روحیه
پرسشگری شدید
آن‌هاست.

آن‌ها در این سن
بسیار کنجکاو
هستند و سوالات
زیادی درباره جهان و
خداوند می‌پرسند.

مراقب همه ماست». روایات هم مؤید این مطلب هست که کودکان والدین خویش را به عنوان خالق و رازق خود می‌بینند چنان‌که در روایت امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَقُولُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنْتُمْ تَرْزُقُونَهُمْ»^۱.

توصیه من به شما این است که قدر این سؤال پرسیدن کودکان را بدانید و برای آن ارزش قائل شوید؛ زیرا توانایی پرسش و صحبت کردن، موهبتی بزرگ است. گاهی در مراکز نگهداری از کودکان مبتلا به اوتیسم می‌بینیم که برخی از این کودکان سال‌ها قادر به صحبت کردن نیستند. وقتی یک کودک اوتیسم پس از پنج سال، توانست برای اولین بار پدرش را صدا کند، این اتفاق برای خانواده یک معجزه و منبع شادی بی‌پایان بود. در مقابل، برخی از ما از شنیدن سوالات مکرر کودکانمان خسته می‌شویم و گاهی می‌گوییم: «این بچه با حرف زدن دارد مغز مرا می‌خورد!» در حالی که باید بدانیم همین که کودک می‌تواند صحبت کند، نشان از سلامت سیستم پیچیده عصبی، نورون‌های آینه‌ای و مناطق کلامی مغز او مانند ناحیه بروکا و ورنیکه دارد. هرگاه خواستید به سوالاتشان پاسخ دهید سعی کنید که با زبان کودکانه، نرم و مهربان پاسخی مناسب بدهید؛ مثلاً اگر پرسید خدا کجاست؟ بگویید خدا مثل هواست، همه جا هست و ما را می‌بیند، ولی دیده نمی‌شود. حواستان باشد از پاسخ‌های پیچیده یا ترسناک پرهیز کنید. بچه‌ها را از خدا نترسانید.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۱۳.

لذا ما باید بدانیم
که دعوای بچه‌ها
وسیله‌ای است و
پرخاشگری‌شان،
خصمانه و از روی
کینه نمی‌باشد.
آن‌ها به سرعت
می‌بخشند و
فراموش می‌کنند،
عواطفشان، آنی
و زودگذر است.
آن‌ها در حال زندگی
می‌کنند و قهرشان
ممکن است تنها
چند دقیقه طول
بکشد.

هیجانات زودگذر

یکی از ویژگی‌های بارز کودکان، تغییر سریع و غیرقابل پیش‌بینی هیجانات و عواطف آن‌هاست. برای درک این موضوع، کافیهست به یک دعوای ساده بین کودکان نگاه کنید. آن‌ها ممکن است با هم دعوا کنند و در اوج ناراحتی بگویند: دیگه تا آخر عمرت بهت اسباب‌بازی نمی‌دم! یا تا آخر عمر باهات قهرم.

اما این آخر عمر در دنیای کودکان چه معنایی دارد؟ دقیقاً به اندازه دو دقیقه! کودکان به سرعت از حالت قهر و ناراحتی خارج می‌شوند و دوباره با هم بازی می‌کنند، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. مشکل از کجا شروع می‌شود؟ زمانی که ما بزرگ‌ترها، پشت این دعوای کودکان، وارد میدان شویم و کینه‌های بزرگسالانه را به آن تزریق کنیم. وقتی دو کودک با هم دعوا می‌کنند و مادرانشان پشت آنان صف‌بندی کرده و با یکدیگر درگیر می‌شوند، آنگاه این ناراحتی تبدیل به کینه‌ای واقعی و ماندگار می‌شود.

لذا ما باید بدانیم که دعوای بچه‌ها وسیله‌ای است و پرخاشگری‌شان، خصمانه و از روی کینه نمی‌باشد. آن‌ها به سرعت می‌بخشند و فراموش می‌کنند، عواطفشان، آنی و زودگذر است.

آن‌ها در حال زندگی می‌کنند و قهرشان ممکن است تنها چند دقیقه طول بکشد، زیرا هنوز توانایی حفظ کینه و خشم پایدار را ندارند. لذا پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «من

بچه‌ها را دوست دارم چون با هم دعوا

می‌کنند، اما کینه به دل نمی‌گیرند»!

بنابراین، به عنوان بزرگسال، باید

این ویژگی طبیعی کودکان را درک

کنیم و اجازه ندهیم احساسات

و درگیری‌های خودمان، بر روابط

زودگذر و صمیمی آن‌ها سایه بیندازد.

باید بگذاریم خودشان مسائل‌شان را به

شیوه کودکانه و سالم حل کنند.



۱. مواظظ العدددیه، ص ۲۵۹.

وظیفه والدین این است که وجود این احساسات را بپذیرند و کاری نکنند که منجر به تشدید و یا تضعیف آن‌ها شود.

هیجان‌های خودآگاه

در بازه سنی ۴ تا ۶ سالگی، هیجان‌های پیچیده‌تری به نام هیجان‌های خودآگاه در کودکان فعال می‌شوند. این هیجان‌ها که شامل احساس شرم و حیاء، احساس گناه و احساس غرور هستند، فراتر از هیجان‌های اصلی (مانند شادی، ترس و ...) می‌باشند. کودک زیر سه سالی که در یک جمع مهمانی، به راحتی بدون لباس وسط مجلس می‌دود و پدر و مادر از خجالت شرمنده می‌شدند، دیگر در سن ۴ تا ۶ سالگی، آنقدر خجالتی می‌شود که وقتی در جمع وارد می‌شود، حتی سلام هم نمی‌کند، مدام خود را پشت پدر و مادرش قایم می‌کند. این تغییر رفتار نشان‌دهنده فعال شدن هیجان شرم است. هیجانی که باعث می‌شود کودک از نگاه دیگران آگاه شود و از این‌که مورد قضاوت قرار گیرد بترسد.



حواسمان باشد که این هیجان‌ها، موهبت‌های فطری هستند که خداوند در نهاد هر انسانی به ودیعه گذاشته است. وظیفه والدین این است که وجود این احساسات را بپذیرند و کاری نکنند که منجر به تشدید و یا تضعیف آن‌ها شود. سرکوب کردن این حس یا حساسیت‌زدایی افراطی، هر دو مضر هستند. برای مثال، نباید کودک خجالتی را به شدت شماتت کرد که موجب تشدید می‌شود و نه باید بی‌تفاوتی کامل در برابر بی‌حیایی او نشان داد که منجر به تضعیف آن می‌شود. بلکه

هدف، این است که این حس خدادادی حفظ شده و مدیریت گردد و در مسیری متعادل قرار گیرد. در واقع، این هیجان‌های خودآگاه، سنگ بنای وجدان اخلاقی در آینده کودک هستند و حضور متعادل آن‌ها برای رشد سالم شخصیت او ضروری است.

باید توجه داشت که هرگونه شرم یا حیای افراطی می‌تواند آسیب‌زا باشد. لذا در این زمینه، تمایز بین دو نوع حیا بسیار مهم است: حیای عاقلانه که منجر به حفظ حریم‌ها و رشد اخلاقی می‌شود و حیای نابجا (حیای حمق) که باعث بازدارندگی شدید، اضطراب و از دست رفتن فرصت‌های طبیعی رشد می‌شود. هدف ما پرورش حیای عاقلانه و جلوگیری از تبدیل این موهبت الهی به مانعی برای شکوفایی کودک است.



تلاش مستمر

بی‌شک، حیا و شرم یک ویژگی فطری در انسان است و حرکت در مسیر خلاف این فطرت، نیازمند تلاش و برنامه‌ریزی گسترده است. کسی که بتواند بخشی از جامعه را نسبت به این حس طبیعی بی‌تفاوت کند، در واقع توانسته بر مقاومت ذاتی انسان‌ها غلبه کند و این، نشانی از تلاش سازمان‌یافته و پیگیر است.

اگر بخواهیم منصفانه نگاه کنیم، افرادی مانند مسیح علی‌نژاد از روش‌ها و تکنیک‌های مؤثری استفاده کرده‌اند که بررسی آن‌ها می‌تواند درس‌آموز باشد.

پرسش اینجاست:

* چطور توانسته‌اند امری فطری مانند حیا را تحت تأثیر قرار دهند؟

* چه روش‌هایی به کار گرفته‌اند که توانسته‌اند در مسیری مخالف فطرت، دین و عقل جامعه پیش روند؟

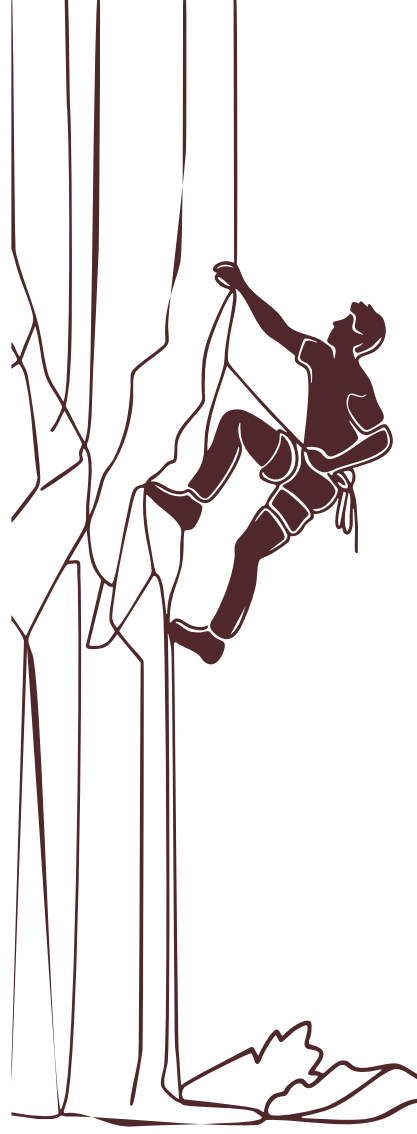
ما که در مسیر
فطرت و ارزش‌ها
حرکت می‌کنیم،
چقدر برای ترویج
حیا و ارزش‌های
فطری تلاش
کرده‌ایم؟



البته نباید فراموش کرد که پشتوانه مالی و رسانه‌ای در این موفقیت بی‌تأثیر نبوده، اما نقش تلاش و پشتکار شخصی نیز انکارناپذیر است.

اینجایک سوال اساسی مطرح می‌شود:

✱ ما که در مسیر فطرت و ارزش‌ها حرکت می‌کنیم، چقدر برای ترویج حیا و ارزش‌های فطری تلاش کرده‌ایم؟ اگر می‌خواهیم در این مسیر به موفقیتی دست یابیم، باید تلاشی مستمر داشته باشیم.



بازوی تربیت

در بازه سنی زیر هفت سال که از آن به عنوان دوره بازی نیز یاد می‌شود، رشد عاطفی و هیجانی کودک، شکلی بنیادی و سرنوشت‌ساز به خود می‌گیرد. در این مرحله، بازی تنها یک سرگرمی نیست، بلکه بازوی توانمند تربیت و بستر اصلی شکل‌گیری شخصیت کودک است. از طریق بازی است که کودک جهان را می‌آزماید، احساسات خود را می‌شناسد، مدیریت می‌کند و شیوه تعامل با دیگران را فرا می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت بازی، زبان طبیعی کودک و اساسی‌ترین اصل در رشد همه‌جانبه اوست. در واقع، هر لحظه بازی، نقش بسیار مهمی در فرآیند یادگیری دارد و یک فرصت طلایی برای سرمایه‌گذاری در آینده عاطفی و اجتماعی فرزند شما به شمار می‌رود؛ لذا بازی را جدی بگیریم و بدانیم که دنیای کودک، دنیای بازی است. هرگونه آموزش دینی باید در قالب بازی و به صورت غیرمستقیم و با حوصله انجام شود.

جهت‌گیری اصلی
رفتارهای آن‌ها،
نه بر پایه درک
عمیق از خوب و بد،
بلکه بر اساس
پاداش و تنبیه
است.

رشد اجتماعی و اخلاقی

در بازه سنی ۴ تا ۶ سالگی، رشد اجتماعی و اخلاقی کودکان به صورت چشمگیری آغاز می‌شود. بر اساس نظریه کولبرگ، کودکان در این مرحله، درک اخلاقی «پیش عرفی» دارند؛ این بدان معناست که جهت‌گیری اصلی رفتارهای آن‌ها، نه بر پایه درک عمیق از خوب و بد، بلکه بر اساس پاداش و تنبیه است. آن‌ها کار درست را انجام می‌دهند چون می‌خواهند تشویق شوند، پاداش بگیرند و مورد پسند دیگران قرار گیرند و از کار نادرست پرهیز می‌کنند، صرفاً به این دلیل که می‌ترسند تنبیه شوند. به بیان ساده، انگیزه اصلی رفتار اخلاقی در این سن، خوف و شوق است؛ ترس از پیامدهای منفی و شوق برای دریافت پاداش. از آنجا که پایه‌های اخلاق در این سن شکل می‌گیرد، نقش ما بسیار حیاتی است. باید بدانیم که کودکان هنوز قادر به درک پیچیدگی‌های اخلاقی نیستند. بنابراین، بهترین راه برای هدایت آن‌ها، استفاده هوشمندانه از تشویق برای رفتارهای مثبت و توضیح پیامدهای طبیعی و منطقی برای رفتارهای منفی است، به گونه‌ای که به تدریج درک درونی از نیک و بد در وجودشان نهادینه شود.

بهترین روش‌های
تربیتی عبارتند از
بازی، داستان‌گویی،
شعر و نمایش
و خودداری از
آموزش‌های رسمی
و مستقیم و پرهیز
از اجبار و تحمیل.

روش‌های تربیتی مناسب

با توجه به ویژگی‌های رشدی کودکان در هفت سال اول زندگی که بیان شد، روش صحیح تربیت چگونه است؟ از چه راه‌هایی می‌توان این مهم را محقق کرد؟ قبل از هر چیزی باید توجه داشته باشیم که باید از روش‌های غیرمستقیم استفاده کنیم؛ زیرا کودکان در این سن نسبت به کنترل مستقیم مقاومت نشان می‌دهند. بنابراین بهترین روش‌های تربیتی عبارتند از بازی، داستان‌گویی، شعر و نمایش و خودداری از آموزش‌های رسمی و مستقیم و پرهیز از اجبار و تحمیل؛ چراکه هدف در این دوره، ایجاد علاقه و انس است، نه عادت دادن یا آموزش رسمی. ما بر اساس روایات، باید به دنیای کودک وارد شویم و کودکانه رفتار کنیم، نه این‌که کودک را به دنیای بزرگسالان بکشانیم؛ پس بچه‌ها را مجبور به حفظ قرآن نکنید، این روش غلط است. ما برای زیر هفت سال آموزش رسمی نداریم؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ

كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ»^۱؛ کسی که کودک دارد، باید با او کودکانه رفتار کند. سیره عملی پیامبر ﷺ نیز این گونه نبوده که مثلا در کنار بچه‌ها بنشینند و بگویند بیایید تا برایتان قرآن بخوانم. در روایت وارد شده که روزی کودکان دور پیامبر ﷺ جمع شدند و هر یک درخواست می‌کرد که شتر من باش. بلال قصد کرد که کودکان را پس بزند، تا پیامبر ﷺ را آزاد کند. اما آن حضرت، مانع شد و فرمود: تنگ شدن وقت نماز برای من محبوب‌تر از رنجاندن این کودکان است، برو خانه را گردش کن و آنچه (از گردو و یا خرما و...) یافتی بیاور، تا خود را از این کودکان باز خرید کنم. بلال رفت و پس از جستجو، هشت دانه گردو یافت و به حضور پیامبر ﷺ آورد، ایشان به کودکان فرمود: «اتبعون جملکم بهذه الجویزات»؛ آیا شما شتر خود را به این گردوها می‌فروشید؟ کودکان به این داد و ستد راضی شدند و گردوها را گرفتند و آن حضرت را آزاد نمودند، پیامبر ﷺ به راه خود به طرف مسجد ادامه داد، در حالی که می‌فرمود: «رحم الله اخی یوسف باعوده بثمان بخص دراهم معدوده»؛ خداوند برادرم، یوسف را رحمت کند، که او را (برادرانش) به چند درهم اندک فروختند، اما این کودکان، مرا به هشت دانه گردو فروختند.^۲ پیامبر ﷺ این گونه با کودکان برخورد نمودند و آنان را مورد احترام و تکریم

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. نفائس الاخبار، ص ۲۸۶.

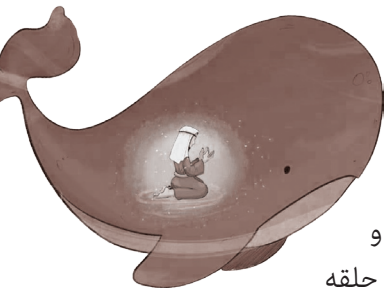
قرار دادند؛ زیرا احترام به کودک، زمینه ساز ادب پذیری و مورد مغفرت الهی قرار گرفتن است، همچنان که روایت می فرماید: «اگرموا اولادکم وأحسنوا آدابهم»^۱ تربیت موفق در این دوره، نیازمند صبر، خلاقیت و درک دنیای کودک است. باید از مجرای بازی و داستان، مفاهیم اخلاقی و دینی را به گونه ای انتقال دهیم که برای کودک دلپذیر و جذاب باشد.

۱. قصه پردازی

رهبر معظم انقلاب تربیت خود را مرهون مادرشان می دانند و بسیار بر این موضوع تأکید دارند. ایشان نقل می کنند: «مادرمان هر روز بعد از ظهرها ما را در حیاط خانه در مشهد و در همان محله سرشور، دور هم جمع می کرد و ما دور مادر حلقه می زدیم و ایشان برای ما قرآن می خواند و قصه های قرآنی را تعریف می کرد». کارکرد خواندن قصه های قرآنی برای کودکان این است که آنان را نسبت به قرآن و مسائل دینی علاقه مند کرده و حس جالب و خوشایندی برای آنان ایجاد می کند. زیرا کودکان در دوران تخیل و خیال پردازی به سر می برند و قصه به شدت برای آن ها جذاب خواهد بود.

کارکرد خواندن
قصه های قرآنی برای
کودکان این است
که آنان را نسبت
به قرآن و مسائل
دینی علاقه مند
کرده و حس جالب
و خوشایندی برای
آنان ایجاد می کند.

۱. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۲۲.



موضوع قصه و داستان آنقدر مهم است که روانشناسی به نام لیپمن براساس آن، روشی به نام فلسفه برای کودکان را پایه‌گذاری کرده و نام انحصاری آن را «فبک» گذاشته است، که در واقع آموزش تفکر به کودکان است، در این روش ابتدا برای کودکان داستانی تعریف می‌شود و سپس از آن داستان سوالاتی برای کودک طرح می‌شود. برنامه لیپمن بر دو محور داستان و پرسش استوار است. در قرآن کریم بیش از ۷۰۰ بار از واژه‌های استفهام استفاده شده است؛ زیرا سوال، تفکر را به راه می‌اندازد. از طرفی، این که قرآن مشتمل بر داستان‌های فراوان است، بیان‌گر اهمیت این روش است. بنابراین ما باید از این شیوه (ترکیب داستان و پرسش) به بهترین شکل استفاده کنیم.

در یک هیأت کودک چه اتفاقی باید بیفتد؟ کودکان در هیأت باید داستان بشنوند. جالب اینجاست که بچه‌های ۴ تا ۶ ساله از تکرار یک قصه خسته نمی‌شوند و مدام به شنیدن قصه و داستان علاقه نشان می‌دهند، حتی اگر تکراری باشد.

۲. یادگیری مشاهده‌ای

کودکان ذاتاً یادگیرندگانی مشاهده‌گر هستند. آنان با دیدن رفتار پدر و مادر و اطرافیان خود، الگوبرداری می‌کنند. کودکان مانند دوربین‌های زنده‌ای هستند که تمام رفتارهای پدر و مادر را ضبط و سپس از آنها تقلید می‌کنند. رفتارهای خوب و

بد ما مستقیماً در کردار آنان منعکس می‌شود. اگر روزی شاهد بودید که یک کودک شش ساله، کودک دیگری را کتک می‌زند تعجب نکنید. معمولاً وقتی منشأ این رفتارها را ردیابی می‌کنیم، می‌بینیم که پدر یا مادر این کودک در خانه، برای تربیت یا تنبیه، از همین روش استفاده می‌کند، کودک نیز این خشونت را می‌بیند و سپس در محیط خود (مثلاً مهدکودک) آن را جبران و یا تکرار می‌کند.

از سوی دیگر، کودکان عبادات را نیز از طریق مشاهده و تقلید یاد می‌گیرند. وقتی کودک می‌بیند که پدر و مادرش با علاقه نماز می‌خوانند، این صحنه در ذهن او حک می‌شود و سعی می‌کند مثل آن‌ها نماز بخواند؛ لذا بعضاً مواجه می‌شویم با پسرچه‌هایی که وقتی می‌خواهند نماز بخوانند، اصرار دارند که چادری بر سر بگذارند، زیرا مدام مادرش را در نماز با چادر دیده است.

۳. روش تدریجی

یکی دیگر از مهمترین نکات در تربیت دینی، روش تدریج یا آموزش گام‌به‌گام و متناسب با سن کودک است. این امر در روایات معصومین علیهم‌السلام به وضوح دیده می‌شود. روایتی از امام باقر یا امام صادق علیهم‌السلام وارد شده که می‌فرماید: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَثْرُكُ حَتَّى يَبْلُغَ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَثْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ

یکی دیگر از
مهمترین نکات
در تربیت دینی،
روش تدریج یا
آموزش گام‌به‌گام
و متناسب با سن
کودک است. این
امر در روایات
معصومین علیهم‌السلام
به وضوح دیده
می‌شود.

أَرْبَعِ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خُمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ قِيلَ لَهُ صَلِّ وَ عَلِّمِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَ جَهَكَ وَ كَفِّكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ وَ أُمِرَ بِالصَّلَاةِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۱ زمانی که کودک سه ساله شود هفت بار به او بگو بخوان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بعد، و اگزارش تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز رسد، هفت بار باو بگویند: بگو «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، و دیگر تا چهار سالگی او را و اگزار، و چون چهار سالش تمام شد هفت بار بگوید: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و ولش کنید تا پنج سالگی باو گفته شود دست راست و چپ کدامست؟ وقتی فهمید، رو قبله واداشته شود، و سجده کند، و باز و اگزارش کنید تا ۶ سالگی چون شش ساله شد رکوع و سجود آموزد تا هفت ساله شود، در این سن دستور دهند تا دست و صورت را بشوید وضو بگیرد، بعد بنمازش وادارند، و چون نه ساله گردد، وضوء یادش دهند و

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲.



اگر ترک کرد تنبیه گردد و به صلاة فرمانش دهند، و بر ترک آن تنبیهش کنند. و چون نماز و وضوء فرا گیرد، و والدینش آموخته شوند ان شاء الله.

منطق روایات این گونه است، اما متأسفانه امروزه شاهدیم که برخی والدین، کودکان خردسال را تحت فشار قرار می دهند تا حجم زیادی از قرآن را حفظ کنند. این روش صحیح نیست و نتیجه معکوس دارد، به گونه ای که ممکن است کودک از قرآن و نماز بیزار شود؛ بنابراین از اجبار و فشار برای یادگیری، حتی حفظ قرآن پرهیز شود.

۴. معرفی تصویر مهربان از خدا

پررنگ کردن تصویر مهربان و دوست داشتنی خدا برای کودکان بسیار مهم است. متأسفانه در برخی روش های تربیتی، خدا به عنوان یک موجود خشن و تنبیه گر به کودکان معرفی می شود و عباراتی همچون خدا این کار را دوست ندارد، اگر گناه کنی خدا تو را در آتش می اندازد و ... به کار برده می شود، در حالی که ترسیم

چنین تصویری باعث می شود کودک نه تنها با خدا رابطه ای عاطفی برقرار نکند، بلکه حتی از او بترسد و فراری باشد و در نتیجه به گونه ای تربیت می شود که می گوید: «من خدا را قبول دارم، اما

ما باید به جای تمرکز بر مفاهیم ترسناکی مثل عذاب و جهنم، بیشتر بر روی محبت بی پایان خدا و نعمت های فراوانش تأکید کنیم و خدایی را به کودکان معرفی کنیم که دوست داشتنی باشد.





دوستش ندارم!»! وقتی هم که محبت نباشد، یا اطاعت و انجام تکالیف دینی نیست و یا با دل سردی و بی میلی همراه بود. زیرا این محبت است که اطاعت را به دنبال می آورد، نه ترس از عذاب؛ پس ما باید به جای تمرکز بر مفاهیم ترسناکی مثل عذاب و جهنم، بیشتر بر روی محبت بی پایان خدا و نعمت های فراوانش تأکید کنیم و خدایی را به کودکان معرفی کنیم که دوست داشتنی باشد و جملاتی نظیر «خدا خیلی تو را دوست دارد»، «بین این همه نعمت زیبا (مثل گل ها، حیوانات، مهربانی پدر و مادر) را خدا برای تو آفریده است» و.... به کار گیریم تا قلب کودک را به سوی خدا جذب گردد.

باید از صحبت درباره جهنم و عذاب پرهیز شود، کودک توانایی درک مفاهیم انتزاعی را ندارد و بیان این مفاهیم در کودک ایجاد ترس و وحشت می کند. تقویت حس احترام به طبیعت و موجودات به عنوان مخلوقات خداوند، یکی از زیباترین راه های عشق ورزیدن به خداست. باید مدام متذکر نعمت های الهی باشیم و طبق قاعده ربط باید در همه جا و همه وقت کودک را متوجه خداوند کنیم؛ مثلاً وقتی به طبیعت می روید، در اثناء لذت بردن از مناظر طبیعی بگویید: «بینید خداوند چقدر زیبا اینجا را آفریده



است!) این کار، خدا را در ذهن کودک به یک هنرمند مهربان تبدیل می‌کند که دیدن آثارش لذتبخش است.

از این که بخواهیم کودکان را با مفاهیم دینی تنبیه کنیم و یا بترسانیم، به شدت باید پرهیز کنیم؛ مثلاً گفتن جملاتی مانند: «دروغو دشمن خداست»، «خدا آدم دروغگو را دوست ندارد»، «آدم دروغگو جهنم می‌رود» و... به شدت آسیب‌زا است و پیامدهای بسیار مخربی دارد؛ این کار باعث می‌شود کودک دائماً در هراس از عذاب الهی زندگی کند و به جای اینکه خدا را به عنوان موجودی مهربان، بخشنده و دوست‌داشتنی بشناسد، او را به شکل یک ناظر خشمگین و مجازات‌گر می‌بیند که در انتظار کوچکترین اشتباه اوست. این تصویر تا بزرگسالی نیز ممکن است در ذهن او باقی بماند و مدام احساس گناه و بی‌ارزشی کند.

هدف ما باید این باشد که خدا را به عنوان مظهر محبت و امنیت به کودکان معرفی کنیم، نه منبع ترس و عذاب. تربیت دینی موفق، تربیتی است که بر پایه عشق و شناخت استوار باشد، نه بر پایه بیم و هراس.

۵. ایجاد فضای جذاب

بهترین روش برای آموزش دعا و عبادت به کودکان، این است که در فضایی خوشایند و دوستانه با روشی ساده و آسان و جذاب اتفاق بیفتد؛ حضرت زهرا در شب‌های

کودکان در سنین
پایین (مثل
۴-۵ سالگی) درکی
مشابه بزرگسالان
از غم و گریه ندارند.
ممکن است
گریه‌های شدید و
غیرمعمول برایشان
نامفهوم یا حتی
ترسناک باشد.

پس اگر قصد دارید
که گریه شدید
کنید، بهتر است در
این مواقع، کودک
را به پدر یا کسی
دیگری بسپارید
که می‌داند گریه
شدید ندارند.

قدر، بچه‌ها را پس از استراحت کافی بیدار نگه می‌داشتند تا در فضای معنوی دعا و مناجات قرار بگیرند. این کار به کودکان کمک می‌کرد تا به تدریج با دعا خواندن مأنوس شوند، بدون اینکه خستگی بر آنان غلبه کند و اذیت شوند. ما نیز اگر قصد دارید کودکان را در ایام عزاداری مانند محرم یا فاطمیه به هیأت ببرید، به خاطر داشته باشید که درک آنان از عزاداری با بزرگسالان متفاوت است، لذا فضایی که برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود باید متفاوت باشد، پس در هیأت در جایی بنشینید که کودک بتواند با آزادی بیشتری حرکت کند و برای بازی و جنب و جوش فضای کافی داشته باشد. حتماً وسیله‌ای که به آن علاقه دارد (مانند اسباب بازی یا کتاب مناسب) همراهتان باشد تا به او خوش بگذرد و خاطره خوبی از حضور در هیأت پیدا کند.

کودکان در سنین پایین (مثل چهار پنج سالگی) درکی مشابه بزرگسالان از غم و گریه ندارند. ممکن است گریه‌های شدید و غیرمعمول برایشان نامفهوم یا حتی ترسناک باشد. پس اگر قصد دارید که گریه شدید کنید، بهتر است در این مواقع، کودک را به پدر یا کس دیگری بسپارید که می‌دانید گریه شدید ندارند.

برای جذاب کردن عبادت، از چیزهایی استفاده کنید که برای کودک خوشایند است؛ مثلاً برای دختران، چادر نماز می‌تواند به یک شیء محبوب و دوست‌داشتنی تبدیل شود. این علاقه را در آنان تقویت کنید. هرگاه کودکی کنار شما نماز می‌خواند، به او

توجه کنید و با محبت و کلمات زیبا تشویقش نمایید. اجازه دهید کودکان در هنگام نماز، از شما به عنوان الکلنگ استفاده کند! (وقتی پدر در حال رکوع است، این حالت برای کودک می‌تواند بسیار لذت‌بخش و خاطره‌انگیز باشد.) این کار نه تنها اشکالی ندارد، بلکه نماز را برای او به زمانی شاد و دوست‌داشتنی تبدیل می‌کند. هدف اصلی این است که حال و هوای عبادت و امور دینی برای کودک، همراه با شادی، آرامش و احساس خوب باشد. اگر خاطره‌ای شیرین از این مسائل در ذهن او ثبت شود، در آینده نیز با اشتیاق به سمت معنویت خواهد رفت.

۶. تقویت رفتارهای مثبت دینی کودک

وقتی کودک در فضایی تربیت می‌شود که رفتارهای مثبت مانند راست‌گویی، نوع دوستی، صبر و احترام تقویت می‌گردد، این رفتارها درونی شده و بخشی از منش او می‌شوند. در واقع، دینداری آینده کودک بر پایه تجربه‌های احساسی و رفتاری امروز او بنا می‌شود. اگر والدین و مربیان بتوانند این رفتارها را با گفتار دلنشین و رفتار عملی تقویت کنند، کودک نه تنها دین را می‌آموزد بلکه آن را زندگی می‌کند. بی‌توجهی به این دوره طلایی موجب می‌شود ریشه‌های دینداری در وجود کودک سست شده و در مراحل بعدی تربیت، نیاز به تلاش‌های جبرانی سخت‌تری احساس شود.

هدف اصلی این
است که حال و
هوای عبادت و امور
دینی برای کودک،
همراه با شادی،
آرامش و احساس
خوب باشد. اگر
خاطره‌ای شیرین از
این مسائل در ذهن
او ثبت شود، در
آینده نیز با اشتیاق
به سمت معنویت
خواهد رفت.



ویژگی‌های کودکان ۶ تا ۱۲

۱. مرحله عملیات عینی

کودکان در بازه سنی ۶ تا ۱۲ سال، از منظر رشد شناختی، کماکان در مرحله عملیات عینی پیازه قرار دارند. در این دوره، تفکر آنان در مقایسه با مرحله پیشین که خیال پردازانه بود، به شکل محسوسی عینی‌تر و منطقی‌تر می‌شود و توانایی استدلال نظام‌مند درباره مسائل ملموس را پیدا می‌کنند. با نزدیک شدن به پایان این دوره، به ویژه در نزدیکی سن ۱۲ سالگی، کودکان به تدریج در آستانه ورود به قلمرو هوش انتزاعی قرار می‌گیرند؛ هوشی که ویژگی نوجوانی است و به فرد امکان می‌دهد همچون یک دانشمند یا بزرگسال به تفکر درباره مفاهیم مختلف فکر کند و پردازش نماید. همین ویژگی (فاصله گرفتن از تخیل و نزدیک شدن به منطق) تفاوت این دوره با دوره قبل است. درک این سطح از رشد شناختی برای تشخیص رفتارهای طبیعی و

هشداردهنده حیاتی است. برای نمونه، انجام یک رفتار پرخاشگرانه پیچیده از سوی یک کودک ۸ ساله می‌تواند نشانه‌ای از یک مشکل جدی مانند اختلال سلوک باشد، در حالی که همین رفتار در یک کودک ۴ ساله کاملاً در چارچوب رشد طبیعی او جای می‌گیرد. بنابراین، با توجه به این ظرفیت شناختی، به طور طبیعی از یک کودک در این سن انتظار می‌رود که درک بهتری از نکات دقیق و پیامدهای رفتار خود داشته باشد.

۲. درک استدلال

کودکان از ۶ سالگی به بعد، به درکی قابل توجه از اعمال و پیامدهایشان می‌رسد و به طور کامل متوجه صحبت‌های اطرافیان می‌شود. این بلوغ شناختی، زمینه را برای به کارگیری مؤثر تکنیک‌های تربیتی شناختی فراهم می‌کند؛ به این معنا که باید برای هر کار و هر حرفی، دلیل و استدلال منطقی ارائه داد و برای کودک توضیح داد که چرا نباید فلان کار را انجام دهد. به تدریج، فهم مفاهیم انتزاعی مانند عدالت، راستی و حتی خدا در ذهن کودک شکل می‌گیرد؛ هرچند این درک در سطح عمیق فلسفی دوره نوجوانی نیست. کنجکاوی شدید آنان درباره مسائل جهان آفرینش و مسائل مذهبی، پرسش‌هایی جدی و اساسی به همراه می‌آورد، مانند چرا باید نماز بخوانیم؟ یا چرا باید حجاب داشته باشم؟ پاسخ به این چراها دیگر مانند دوران سه تا شش سالگی نباید ساده و قصه‌وار باشد، بلکه باید با استدلالی قوی و قابل درک برای ذهن

از جنبه عاطفی،
کودکان در این سن
احساس استقلال
بیشتری می‌کنند،
اما همچنان به
تأیید والدین و
معلمان خود
وابسته هستند.

در نگاه اسلامی،
این کودکان وارد
مرحله عبودیت
می‌شوند.

در حال رشد آنان همراه شود؛ برای مثال با این توضیح که خدا مانند خورشید است و ما به نور او نیاز داریم و این نور را از نماز کسب می‌کنیم، نه اینکه او به نماز ما محتاج باشد.

۳. مرحله عبودیت

از جنبه عاطفی، کودکان در این سن احساس استقلال بیشتری می‌کنند، اما همچنان به تأیید والدین و معلمان خود وابسته هستند. در نگاه اسلامی، این کودکان وارد مرحله عبودیت می‌شوند و از منظر روانشناسی، پیازه این دوره را مرحله «دیگریپروی اخلاقی» می‌نامد که در آن، کودک به تدریج از قوانین تبعیت می‌کند و مفاهیم اخلاقی را درونی می‌سازد.

۴. مرحله کارآمدی

در تحلیل رشد کودک در بازه سنی ۷ سال دوم، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. از نگاه پیازه، کودک در این دوره «دیگریپروی اخلاقی» دارد و به تدریج قوانین و هنجارهای بیرونی را درونی می‌کند. اریکسون این مرحله را «دوره کارآمدی» می‌نامد و معتقد است که اگر کودکان در این برهه به مهارت و کفایت لازم نرسند، احتمال بروز «احساس حقارت و خودکم‌بینی» در آنان افزایش می‌یابد. جالب اینجاست که در آموزه‌های اسلامی نیز بر کارآمدسازی کودک در هفت سال دوم تأکید شده است؛

این دوره، دوران تعلیم و تأدیب معرفی شده و کودک باید هم در حوزه دانش و هم در حوزه مهارت‌ها پرورش یابد.

در این مرحله، دنیای کودک کاملاً تغییر می‌کند و صفحه جدیدی در برابر او و والدین گشوده می‌شود. در این دوره نظر معلمان و مربیان برای کودکان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. این هفت سال، فرصت طلایی است که خداوند قابلیت تربیت‌پذیری را در کودک قرار داده تا والدین بتوانند نقش خود را به بهترین شکل ایفا کنند؛ همچون گل نرمی که آماده شکل‌گیری است. از سوی دیگر، لارنس کولبرگ در نظریه رشد اخلاقی خود اشاره می‌کند که کودکان در این سنین به دنبال دریافت برجسب «دختر خوب» یا «پسر خوب» هستند. تشویق‌ها و جوایزی مانند «آفرین» یا «هزار آفرین» که در مدرسه دریافت می‌کنند، اگرچه در ظاهر ساده به نظر می‌رسند، اما از نگاه کودک بسیار ارزشمند هستند، چرا که گواهی بر خوب بودن آنان از دید جامعه است.

۵. درک عدالت

در هفت سال دوم، حس عدالت‌طلبی در کودکان به شدت تقویت می‌شود. آن‌ها به راحتی تبعیض و ناعدالتی را درک می‌کنند و از آن رنج می‌برند. در همین

خانم کارن هورنای،
در نظریه
اضطراب بنیادین،
هشدار می‌دهد
که عدم
رعایت عدالت
بین فرزندان،
یکی از
ریشه‌های اصلی
ایجاد
این اضطراب در
کودکان است.



راستا، در روایات اسلامی نیز تأکید شده است: «اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ»؛ یعنی بین فرزندانان عدالت را رعایت کنید. اگر پدر و مادر یا حتی معلم (که نقش جانشین والدین را دارد) در رفتار خود عدالت را مراعات نکنند، آسیب عمیقی به کودک وارد می‌شود. تصور کنید معلمی در کلاس به یک دانش‌آموز به دلیل موقعیت اجتماعی خانواده‌اش بیشتر توجه کند؛ این رفتار به راحتی از نگاه تیزبین کودکان پنهان نمی‌ماند و تأثیر منفی خود را بر روحیه جمعی آنان می‌گذارد. مثلاً روزی پدری به من مراجعه کرد و گفت من دو تا دختر دوقلو به نام‌های زهرا و فاطمه دارم؛ یک روز متوجه شدم که یکی از آن‌ها، به شدت ناراحت است، وقتی دلیل ناراحتی‌اش را جویا شدم، با دل‌گیری پاسخ داد: یادت هست، ظهر خواهرم را بوسیدی و مرا نه! این واکنش ساده، نشان‌دهنده درک عمیق کودک از عدالت است؛ برای او این تنها یک بوسه نیست، بلکه یک رفتار غیرعادلانه است که جهان عاطفی‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این سن، کودکان معنای واقعی عدالت را به خوبی درک می‌کنند و هرگونه کوتاهی در این زمینه می‌تواند تأثیرات بلندمدتی بر روح و روان آنان بگذارد.

خانم کارن هورنای، روانشناس برجسته، در نظریه اضطراب بنیادین، هشدار می‌دهد که عدم رعایت عدالت بین فرزندان، یکی از ریشه‌های اصلی ایجاد این اضطراب در

۱. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۴۰.

کودکان است. وقتی والدین بین بچه‌های خود به عدالت رفتار نکنند، این بی‌عدالتی نه تنها به شکل یک نگرانی سطحی، بلکه به عنوان یک ترس عمیق و بنیادین در جان و روان کودک رخنه می‌کند و آرامش درونی کودک را برهم می‌زند و فضای عاطفی خانواده را مسموم می‌کند. یکی از آشکارترین پیامدهای آن، تشدید حسادت است. در حالی که حسادت در حد متعادل بین کودکان امری طبیعی محسوب می‌شود، اما زمانی که با تبعیض و بی‌عدالتی والدین تشدید شود، به عاملی مخرب و غیرطبیعی تبدیل می‌گردد. خبر دلخراش انداخته شدن نوزاد از پنجره توسط برادر بزرگترش در شیراز، زنگ خطری است که نشان می‌دهد حسادت کنترل نشده و احساس تبعیض می‌تواند تا کجا پیش برود. بنابراین باید همواره آگاه باشیم که کودکان با تمام وجود، عدالت و بی‌عدالتی را درک می‌کنند و این درک، سنگ بنای سلامت روانی آینده آنان است.

۶. ترس‌های مذهبی

در این دوره حساس رشدی، احتمال شکل‌گیری ترس‌های مذهبی نامناسب مانند هراس بیمارگونه از جهنم در کودکان وجود دارد، به‌ویژه زمانی که روش‌های آموزشی نادرست و غیرروانشناختی به کار گرفته شود. اگر احساس گناه و تضادهای درونی مرتبط با رشد وجدان اخلاقی - که از دوره پیشین در کودک شکل گرفته - به درستی

وقتی والدین بین
بچه‌های خود به
عدالت رفتار نکنند،
این بی‌عدالتی نه
تنها به شکل یک
نگرانی سطحی،
بلکه به عنوان
یک ترس عمیق و
بنیادین در جان و
روان کودک رخنه
می‌کند و آرامش
درونی کودک را برهم
می‌زند و فضای
عاطفی خانواده را
مسموم می‌کند.
یکی از آشکارترین
پیامدهای آن،
تشدید حسادت
است.

شناسایی و مدیریت نشود، این ترس‌ها می‌تواند عمق بیشتری یابد و به کابوسی همیشگی در ذهن کودک تبدیل شود. این ترس‌های ناسالم نه تنها تأثیر مخربی بر تصویر ذهنی کودک از مفاهیم دینی می‌گذارد، بلکه می‌تواند به اختلال در احساس امنیت عاطفی و تحریف درک او از عدالت الهی بینجامد. بنابراین توجه به شیوه ارائه مفاهیم مذهبی و پاسخگویی به پرسش‌های کودک، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری برداشتی سالم از معنویت در وی دارد.

۷. رشد اجتماعی

از منظر رشد اجتماعی و اخلاقی، کودکان در این بازه سنی به شدت به اطاعت از مراجع قدرت مانند والدین و معلمان تمایل دارند. این دوره، مرحله‌ای است که کودک به دنبال دریافت لقب دختر خوب یا پسر خوب است. تفاوت بارز میان دانش‌آموزان دبستانی و دبیرستانی را می‌توان در همین زمینه مشاهده کرد؛ در دبستان، وقتی معلم از دانش‌آموزان می‌پرسد: چه کسی این کار را انجام داد؟، معمولاً به راحتی همکلاسی خود را معرفی می‌کنند، چرا که برای آنان اطاعت از دستور مرجع قدرت (معلم) در اولویت است. اما در دوره دبیرستان، نوجوانان از معرفی همسالان خودداری می‌کنند، زیرا برای آنان



پایبندی به ارزش‌های گروهی، وفاداری و آدم فروش نبودن اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بنابراین، کودکان ۶ تا ۱۲ ساله در جست‌وجوی تأیید مراجع قدرت و دریافت عنوان خوب هستند، و این ویژگی، فرصت ارزشمندی برای تربیت اخلاقی و اجتماعی آنان به شمار می‌رود.

۷. تقلید از الگوهای محبوب



کودکان در مرحله حساس ۶ تا ۱۲ سالگی، به شدت تحت تأثیر الگوهای محبوب خود قرار دارند. کودکان مقلدان بزرگی هستند که هرچه می‌بینند و می‌شنوند، در وجودشان نقش می‌بندد. آن‌ها به شکل قابل توجهی از والدین، معلمان، قهرمانان دینی و شخصیت‌های مورد علاقه‌شان تقلید می‌کنند؛ از طرز صحبت کردن و راه رفتن گرفته تا ارزش‌ها و باورها. این تقلید آنقدر عمیق است که حتی ممکن است یک کودک ناخواسته از الگویی نامناسب - مانند مربی پیش‌دبستانی که دچار ضعف اخلاقی بوده - رفتارهای نادرست را کپی کند، بدون آنکه توانایی تحلیل و سنجش این الگوها را داشته باشد.

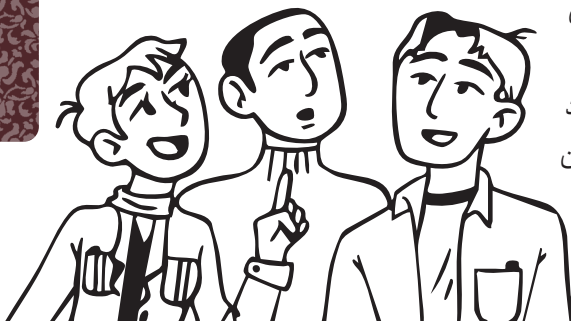
تأدیب در این دوره
نه با سخنرانی، بلکه
با سیره و عمل
محقق می‌شود.
کودکان بیش از
آنکه از گفتارهای ما
بیاآموزند، از رفتار
و منش ما الگو
می‌گیرند.

این ویژگی، هم هشدار است و هم فرصت: هشدار از این جهت که باید مراقب محیط تربیتی کودک بود و فرصت از آن جهت که می‌توان با ارائه الگوهای سالم و محبوب، ارزش‌های اصیل را در وجود کودک نهادینه کرد.

۸. تمایل به کار گروهی

با توجه به ویژگی‌های رشدی کودکان در دوره ۶ تا ۱۲ سال، آنان تمایل قابل توجهی به کار گروهی و مشارکت در فعالیت‌های جمعی از خود نشان می‌دهند. این میل طبیعی، فرصت ارزشمندی برای درگیر کردن آنان در مراسم و مناسبات مذهبی فراهم می‌کند. در گذشته، شاهد رقابت مثبت کودکان برای پذیرش نقش‌هایی مانند مکبری بودیم، در حالی که امروزه اغلب باید به دنبال فردی برای انجام این وظایف گشت.

این تغییر، نشان‌دهنده کاهش بهره‌گیری از این ظرفیت ذاتی کودکان است. لذا توصیه می‌شود با سازماندهی مناسب، از این تمایل طبیعی برای مشارکت در اموری مانند اذان گفتن، قرائت قرآن، اجرای سرودهای مذهبی



و سایر برنامه‌های جمعی استفاده شود. این کار نه تنها به غنی‌سازی تجربیات دینی آنان می‌انجامد، بلکه حس مسئولیت‌پذیری و تعلق‌شان به جامعه مذهبی را تقویت می‌کند.

۹. مرحله تعلیم و تأدیب

بر اساس روایات، دوران هفت‌سال دوم (۶ تا ۱۲ سالگی) مرحله‌ای کلیدی برای تعلیم و تأدیب است. البته تأدیب در این دوره نه با سخنرانی، بلکه با سیره و عمل محقق می‌شود. کودکان بیش از آنکه از گفتارهای ما بیاموزند، از رفتار و منش ما الگو می‌گیرند؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»^۱؛ هر که خود را پیشوای مردم خواهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران به ادب کردن خود پردازد و باید که ادب کردن دیگران به کردار باشد، نه به گفتار. این دوره، دوره شروع تعلیم و تربیت است و آموزش دینی نیز در این مرحله شروع می‌شود و ارائه مفاهیم دینی مثل اصول دین در این سن به صورت نظام‌مند مشکلی ندارد، مشروط بر این‌که به زبان ساده و قابل فهم آموزش داده شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

فرزندان خود را بر سه ویژگی تربیت کنید:

۱. محبت پیامبرتان؛

۲. محبت

اهل بیتش؛

۳. خواندن قرآن.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شروع آموزش را در سه محور معرفی کرده و می‌فرماید: «**عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خُصَالٍ حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ**»؛ فرزندان خود را بر سه ویژگی تربیت کنید: محبت پیامبرتان، محبت اهل بیت او و خواندن قرآن. این سه محور اساسی (محبت به پیامبر، محبت به اهل بیت و آموزش قرآن) باید در هفت سال دوم زندگی کودک (۶ تا ۱۲ سالگی) پایه‌ریزی شود و اگر این آموزش‌ها در این دوره طلایی به درستی انجام نشود، با مشکلات جدی روبرو خواهیم شد. چه بسا دانشجویان و حتی فارغ‌التحصیلان مقاطع عالی که قادر به روخوانی صحیح قرآن نیستند. این نقیصه بزرگ، نتیجه غفلت از همین سال‌های حساس کودکی است؛ لذا ضروری است در این برهه طلایی، با زبان ساده و روش‌های جذاب، همزمان با آموزش قرائت قرآن، محبت و علاقه به پیامبر و خاندان پاک ایشان را نیز در دل کودکان نهادینه کنیم. این سرمایه‌گذاری فرهنگی و دینی، ضامن تربیت نسل معتقد و آشنا با معارف اسلامی در آینده خواهد بود.

۱. قاموس قرآن، ص ۲.

آموزش تدریجی معارف دینی

پس از تثبیت محبت به پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و ایجاد الفت با قرآن، نوبت به آموزش تدریجی و عملی احکام می‌رسد. این مرحله باید با صبر و خلاقیت همراه باشد تا مفاهیم دینی به شکلی طبیعی در جان کودک نفوذ کند. بهتر است آموزش را از بیان احکام ساده مثل وضو، نماز و روزه و... شروع کند و حتی‌الامکان فلسفه این اعمال به زبانی کودکانه بیان گردد؛ مثلاً توضیح دهیم که نماز، تشکری از خداوند برای همه نعمت‌هاست. هنگام پاسخ به پرسش‌هایی مانند «چرا خدا را نمی‌بینیم؟» از پاسخ‌های خشک یا تحکمی پرهیز شود و با زبان منطق و مثال‌های ملموس پاسخ داده شود که همان‌طور که مواردی مثل عشق، هوای پاک یا جاذبه را با چشم نمی‌بینیم اما آثارشان را حس می‌کنیم، حضور خداوند نیز در همه جا آشکار است.

مرحله [دوم] باید
با صبر و خلاقیت
همراه باشد تا
مفاهیم دینی به
شکلی طبیعی در
جان کودک نفوذ
کند.

بر اساس روایات که می‌فرماید: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ»؛^۱ باید از هفت سالگی کودکان را به نماز تشویق کرد، البته باید توجه داشت که نباید اجباری به کار گرفته شود و همواره روش تدریج رعایت گردد؛ برای پسران، در نه سالگی امر به نماز آغاز می‌شود، در ده یا زده سالگی مرحله مراقبت از نماز است و از دوازده سالگی به بعد با قاطعیت بیشتری پیگیری می‌شود.

در مورد روزه نیز آموزش به صورت گام به گام توصیه شده است؛ امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا صَوْمُ التَّادِيْبِ فَإِنَّ يُؤْخَذَ الصَّبِي إِذَا زَاهَقَ بِالصَّوْمِ، تَأْدِيْبًا وَ لَيْسَ بِفَرْضٍ»؛^۲ اما روزه آموزشی این است که وقتی کودک، نزدیک بلوغ رسید، برای تربیت و نه آن که واجب باشد، به روزه گرفتن، وا داشته می‌شود. کودک می‌تواند به اندازه توانش روزه بگیرد و در صورت خستگی، پس از افطار مختصر، دوباره ادامه دهد که یک مقدار با روزه کله‌گنجشکی ما متفاوت است.

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۲.

۲. کافی، ج ۴، ص ۸۶.

ارائه الگوهای مثبت از طریق معرفی
زندگی ائمه اطهار علیهم السلام و پیشوایان دینی
به شیوه‌های جذاب مانند نمایشنامه،
داستان‌گویی، فیلم و انیمیشن‌های
مناسب است.

روش‌های اثرگذار تربیتی

در فرآیند تربیت دینی، به کارگیری روش‌های اثرگذار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از این روش‌ها، ارائه الگوهای مثبت از طریق معرفی زندگی ائمه اطهار علیهم السلام و پیشوایان دینی به شیوه‌های جذاب مانند نمایشنامه، داستان‌گویی، فیلم و انیمیشن‌های مناسب است که به ایجاد الگوهای رفتاری مطلوب در ذهن کودک کمک می‌کند.

ایجاد ارتباط عاطفی با قرآن از طریق یادگیری سوره‌های کوچک با ترجمه و مفهوم، آموزش دعا‌های کاربردی و برگزاری مسابقات قرآنی با جوایز تشویقی نیز از جمله راهکارهای مؤثر در این مسیر است. در کنار این موارد، تقویت رفتارهای مثبت باید با دقت و ظرافت انجام پذیرد. هرگز نباید قبل از انجام عمل، وعده پاداش داد، بلکه پس از انجام کار شایسته، می‌توان با تشویق مناسب، رفتار مطلوب را تقویت کرد.

پاداش‌های مادی باید متناسب با عمل باشد و بدون اعلام قبلی ارائه شود تا انگیزه درونی کودک برای انجام اعمال نیک حفظ گردد. بهتر است از تشویق‌های اجتماعی و فعالیتی مانند قدردانی کلامی، گذران وقت مشترک یا بردن به پارک استفاده شود، چرا که این نوع تقویت‌کننده‌ها کمتر باعث ایجاد انگیزه‌های بیرونی می‌شوند. در این سن که کودکان به دنبال کسب عنوان دختر خوب یا پسر خوب هستند، تشویق‌های اجتماعی و فعالیتی برای آنان بسیار ارزشمند و اثرگذار خواهد بود.



تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری

باید همواره از به کارگیری روش‌های ترس‌آفرین پرهیز کرد و به جای آن، با زبان مثبت و امیدبخش با کودک سخن گفت؛ به عنوان مثال، به جای تکیه بر مفاهیم ترسناک، می‌توان تأکید کرد که خداوند وقتی کار خوبی انجام می‌دهیم، خوشحال می‌شود. همچنین، مشارکت کودکان در فعالیت‌های گروهی و مذهبی، نقش مهمی در نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی دارد. بر اساس روایتی از امام رضا علیه السلام، توصیه شده است: «مُرِّ الصَّبِيَّ فَلْيَتَصَدَّقْ بِبِدِهِ»^۱؛ به کودک دستور بده تا با دست خودش صدقه دهد. این عمل، علاوه بر تقویت حس نوع‌دوستی، کمک می‌کند تا کودک به انجام کارهای نیک عادت کند.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴.

در زمینه تربیت اقتصادی نیز باید به کودک آموخت که پول خود را به سه بخش تقسیم کند: بخشی برای پس انداز، بخشی برای کمک به دیگران و بخشی برای خرج شخصی. این رویکرد، از خساست و نیز ولخرجی جلوگیری می‌کند و تعادلی سالم در برخورد با امور مالی را به او می‌آموزد.



توجه به تفاوت‌های فردی

برای پرورش معنوی و آموزشی کودکان، باید به یک اصل کلیدی «توجه به تفاوت‌های فردی» پایبند بود. برخی از کودکان اشتیاق بیشتری به موضوعات دینی نشان می‌دهند و برخی کمتر و این یک امر کاملاً طبیعی است. تجربه ثابت کرده که اجبار نه تنها سودمند نیست، بلکه نتیجه‌ای معکوس خواهد داشت. بنابراین باید به جای اجبار کردن، کاری کنیم تا احساس خودمختاری در کودک ایجاد شود. وقتی به بچه‌ها حق انتخاب داده می‌شود، احساس می‌کنند این کار را برای خودشان انجام می‌دهند، نه برای دیگران. این احساس، انگیزه را در وجود آنان درونی می‌کند و احتمال رسیدن به یک حالت ارزشمند به نام غرقگی را افزایش می‌دهد.

تجربه ثابت کرده
که اجبار نه تنها
سودمند نیست،
بلکه نتیجه‌ای
معکوس خواهد
داشت.

غرقگی چیست؟ حالتی که فرد چنان در یک فعالیت غرق می‌شود و احساس تسلط و تمرکز در آن دارد که از انجام آن کار لذت عمیقی می‌برد و دیگر گذر زمان را حس نمی‌کند؛ به عنوان مثال رهبر معظم انقلاب می‌فرمودند: «من غرقگی‌ام در فضای مطالعه بود. وقتی به کتابخانه حرم امام رضا علیه السلام می‌رفتم و شروع به مطالعه می‌کردم، چنان غرق در مطالعه می‌شدم که دیگر گذر زمان را متوجه نمی‌شدم، یک وقت به خودم می‌آمدم و می‌دیدم که موقع اذان ظهر شده و من چند ساعت بی‌وقفه مطالعه کردم».

ممکن است کسی سؤال کند که چگونه این حالت غرقگی را برای کودکان ایجاد کنیم؟ در جواب باید گفت که سه عامل اصلی برای ایجاد این حالت وجود دارد: اولاً باید احساس خودمختاری در آنان به وجود بیاوریم؛ کاری که کودک خودش انتخاب کرده باشد، احتمال غرق شدن در آن بسیار بیشتر است. ثانیاً باید بین چالش و مهارت تعادل ایجاد کند؛ باید اول مهارت را به او بیاموزید، سپس چالش ایجاد کنید. مثلاً اول اصول اولیه نجاری را به کودک یاد دهید، بعد از او بخواهید یک وسیله ساده بسازد. اگر بدون آموزش از او بخواهید کاری پیچیده انجام دهد، به دلیل عدم تعادل بین چالش و مهارت، دچار سردرگمی و ناامیدی می‌شود.

ثالثاً هدفمندی؛ فعالیت باید برای کودک معنادار و دارای هدف مشخصی باشد. وقتی این عوامل فراهم شود، کودک در فعالیتش غرق می‌شود. این غرقگی نه تنها یادگیری را عمیق‌تر می‌کند، بلکه لذت‌بخش می‌شود و حال او را خوب می‌کند.

خودمختاری

احساس خودمختاری، یکی از کلیدی‌ترین عوامل در ایجاد انگیزه درونی و لذت بردن از یادگیری در کودکان است. بهترین راه برای تقویت این احساس، حق انتخاب دادن به کودک است. به جای دستور دادن مستقیم، از او سؤال کنید: «عزیزم، دوست داری کدام یکی از این کارها رو انجام بدی؟» یا «کدام یکی از این گزینه‌ها رو انتخاب می‌کنی؟». وقتی کودک خودش دست به انتخاب می‌زند، این پیام را درونی می‌کند که این کار، انتخاب من است و برای خودم انجامش می‌دهم. این احساس مالکیت، باعث می‌شود با درگیری و علاقه بیشتری در فعالیت حاضر شود. البته باید توجه داشت که مؤثر بودن این روش، مشروط به رعایت ۲ اصل طلایی است:

اولاً انتخاب باید متناسب با سن کودک باشد؛ یعنی انتخاب‌هایی که به کودک ارائه می‌دهید باید قابل درک و اجرا برای او باشد. دادن گزینه‌های پیچیده به یک کودک خردسال، او را سردرگم و مضطرب می‌کند. همچنین دادن یک

یکی از کلیدی‌ترین عوامل در ایجاد انگیزه درونی و لذت بردن از یادگیری در کودکان احساس خودمختاری است. بهترین راه برای تقویت این احساس، حق انتخاب دادن به کودک است.



انتخاب بسیار محدود به یک کودک بزرگ‌تر، دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک اجبار پوشیده است؛ مثلاً از یک دانش‌آموز کلاس پنجم یا ششم بخواهید فقط بین دو گزینه یکی را انتخاب کند. این دیگر برای او انتخاب به حساب نمی‌آید و همان حس اجبار را القا می‌کند. بنابراین با بزرگ‌تر شدن کودک، دامنه و تعداد گزینه‌ها را به تناسب گسترش دهید تا انتخاب برای او معنادار و واقعی باشد.

ثانیاً انتخاب باید محدود و مدیریت شده باشد؛ زیرا هدف ما، ایجاد احساس انتخاب است، نه غرق کردن کودک در انبوهی از گزینه‌ها. یک انتخاب محدود (مثلاً بین ۲ یا ۳ گزینه) به کودک کمک می‌کند تا بدون سردرگمی، قدرت تصمیم‌گیری را تجربه کند.



آموزش تحمل شکست

یکی از اصول مهم تربیتی، آموزش تحمل شکست به کودکان است. شکست را نه یک بن‌بست، بلکه یک معلم بزرگ بدانیم. همان‌طور که سردار شهید حاج قاسم سلیمانی می‌فرمود: «گاهی فرصت‌هایی در دل تهدیدها وجود دارد که در خود فرصت‌ها هم یافت نمی‌شود».

شکست‌ها اغلب بیش از موفقیت‌ها به ما درس می‌دهند. وقتی شکست می‌خوریم، مجبور می‌شویم راهکارهای موفقیت را دقیق‌تر بررسی کنیم و همچنین عوامل شکست را رصد و تحلیل نماییم. این فرآیند، یادگیری را عمیق‌تر و مسیر رشد را هموارتر می‌سازد. پس گاهی شکست از موفقیت باارزش‌تر است.

گاهی فرصت‌هایی
در دل تهدیدها
وجود دارد که در
خود فرصت‌ها هم
یافت نمی‌شود.

مقایسه ممنوع

هدف این است که هر کودک، بهترین نسخه از خودش باشد. برای رسیدن به این هدف، باید به کودکان آموخت که خود را با دیگران مقایسه نکنند. از آن جایی که همیشه دست بالای دست بسیار است پس مقایسه خود با دیگران باعث می شود که فرد در چرخه ای بی پایان از احساس کمبود و نارضایتی قرار گیرد. این کار نه تنها انگیزه را از بین می برد، بلکه عزت نفس را نیز مخدوش می کند و احساس حقارت به کودک دست می دهد. در تربیت دینی فرزندان عزت نفس از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. و در روایات تاکید شده است کسی که کرامت نفس داشته باشد دست به هر رفتار ناشایستی نمی زند. لذا اگر کودکان را با عزت نفس تربیت کنیم از بسیاری آسیبها در امان خواهند ماند.



هیأت تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأت
الگوی که گوشه گوشه و لحظه لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر^{علیه السلام}
باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد.
هیأتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین
هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...



در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم
برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.



نشریه‌یات امروز
heyatemrooz.ir
@heyatemrooz_ir

که به دنبال ارتباط بیشتر
محتان سیدالشهدا^{علیه السلام} است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماس
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...



۰۲۵-۳۶ ۶۳ ۱۲ ۲۰
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است